

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی کارکرد اسطوره‌های ایرانی در شعر خاقانی

علی عباس علی زاده

استادیار گروه عمومی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه فسا

abbasalizadeh@fasau.ac.ir

چکیده

اسطوره‌ها نقش مهمی در حفظ فرهنگ کشورها را بر عهده دارند، هر چند در دنیای معاصر فرایند جهانی شدن، انسان‌ها را به سمت جامعه جهانی سوق می‌دهد و همه را به عنوان شهروند جهانی معرفی می‌کند اما ضرورت توجه به هویت ملی یکی از نکات اساسی است که بسیاری از کشورها به آن می‌پردازند چرا که هویت ملی، مانند سایر هویت‌های اجتماعی، در صورت اجرای صحیح آن، احساسات مثبتی مانند غرور و عشق به ملت و احساس تعهدات نسبت به سایر شهروندان ایجاد می‌کند. هویت ملی مانند اجتماعی کردن غرور ملی و احساس استثنائی بودن کشور باعث هماهنگی بین اقوام مختلف در یک کشور می‌شود. بی‌شک یکی از آبشخورهای هویت ایرانی، زبان و ادبیات فارسی است. در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و همبستگی مردم از راه زبان فارسی حفظ شده است و بسیاری از شاعران از شعر خود به عنوان ابزاری در جهت حفظ هویت ملی بهره برده‌اند اما گویی کارکرد اسطوره در شعر خاقانی بسیار متفاوت است و خاقانی از آن بیشتر در نقش هویت بخشی به ممدوح خود می‌پردازد و بسیاری از اساطیر فرهنگ ایرانی را قربانی ممدوح خود می‌گرداند. با توجه به این مقدمات برآنیم تا کارکرد اساطیر در شعر خاقانی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

کلمات کلیدی: اسطوره، هویت ملی، ممدوح، خاقانی، شعر فارسی.

۱. مقدمه

از نظر اصطلاحی اسطوره، افسانه و Myth، داستان‌هایی ذهنی اند که حقایق ژرف را در خود دارند و نگرش‌های جمعی به مسایل بنیادین مانند مرگ، حیات، الوهیت و هستی را بیان می‌کند.

مسئله مرگ، آفرینش، خداوند و ... بحث‌هایی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. بشر اولیه که نمی‌توانسته برای این مباحث علت و توجیه علمی بیابد، همواره در گستره خیال خویش، در جست و جوی علت پدیده‌ها بوده است و داستان‌ها و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قصه‌هایی پرداخته و سینه به سینه منتقل شده تا به امروز رسیده است. این داستان‌ها دو بخش می‌شوند: دسته‌ای درباره آفرینش، خداوند، مرگ و ... است و بخشی دیگر درباره خود مردم و زندگی اجتماعی آن‌ها، قصه‌ها و غصه‌هایشان، دردها و شادی‌هایشان، قهرمانی‌ها و شکست‌هایشان و ...؛ ویژگی اصلی هر دو دسته، خیالی بودن آنهاست. این دو دسته به عنوان افسانه‌های توصیفی «Explnation Myth» روایت‌های مربوط به آفرینش و جهان (دسته اول)، و افسانه‌های توجیهی «jastieicatron Myth» افسانه‌های مربوط به مراسم و آیین‌ها و باورهای مردم (دسته دوم) معروفند.

از افسانه‌های توصیفی به افسانه مشی و مشیانه (نخستین انسان‌ها) در افسانه‌های ایرانیان باستان و یا آدم و حوا نزد اقوام سامی و از نوع افسانه‌های توجیهی به افسانه رستم و اسفندیار و یا «سنگ صبور» می‌توان اشاره کرد.

اسطوره از کهن‌ترین ایام در زندگی انسان وجود داشت و کارکردی اجتماعی ایفا می‌کرد. تا سده‌های پیش، اسطوره‌ها را مانند افسانه‌های دروغین و جعلی می‌پنداشتند و اهمیتی بسزا برای آن قایل نبودند. از سده ۱۹ م. اسطوره را کمی جدی تلقی کردند و آن را خیال‌بافی شاعرانه یا ادبیات داستانی به شمار آوردند. در حالی که انسان‌های ابتدایی میان اسطوره و افسانه تفاوت و مرز قایل بودند. آنان اسطوره را سرگذشتی حقیقی و افسانه را غیر حقیقی می‌پنداشتند. اسطوره تفسیر انسان نخستین از جهان و طبیعت بود و بیشتر جنبه نظری تفکر انسان باستانی به شمار می‌رفت؛ در حالی که آیین‌ها و شعائر، جنبه علمی آن بود. (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۵)

بسیاری از آثار ادبی کلاسیک ریشه‌ای اساطیری دارند. از شاهنامه فردوسی گرفته تا ایللیاد و ادیسه هومر، منطق الطیر عطار و گیل گمش که نخستین حماسه جهان است، همه بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای دارند. اسطوره حتی در هنر و ادبیات معاصر کاربرد دارد. بسیاری از آثار ادبی و هنری معاصر، چون آثار سوررئالیستی، اکسپرسیونیستی، رمان‌های روانکارانه، نیز آثاری در مکاتب رئالیسم جادویی و فرانوگرایی، نیاز به تحلیل اساطیری دارند و کلا یکی از دیدگاه‌های نقد ادبی را تحلیل اسطوره‌ای تشکیل می‌دهد. (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۶)

اسطوره در جوامع پیشین کارکردی حیاتی در زندگی مردم داشته است. نمی‌توان گفت که داستان‌های اساطیری واقعیت تاریخی دارند، اما در نزد باورمندان اسطوره، یعنی انسان‌هایی که واقعا به اسطوره معتقد بوده‌اند، جنبه واقعی داشته‌اند. پس در روزگاران متمدنی پیش از ثبت تاریخ، اسطوره نقشی راستین و واقعی ایفا می‌کرده است. بدیهی است که با بهره‌گیری از اساطیر، می‌توان رفتارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی اقوام گوناگون را تحلیل کرد.

اسطوره یکی از عنصرهای اصلی سازنده فرهنگ قومی جوامع نخستین بوده و به راستی هویت اقوام را تشکیل می‌داده است. اسطوره تنها داستانی سرگرم کننده و غیر عادی نبوده، بلکه برآورنده نیازهای معنوی و مادی انسان به شمار می‌رفته است، اسطوره مشخص کننده ساختار حیات اجتماعی یک قوم و ملت است (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۶).

به طور کلی نگاه شاعران به اسطوره دارای دو مرحله می‌باشد:

یکی مرحله‌ای که شاعر زیر سلطه اسطوره قرار می‌گیرد و اسطوره را شرح می‌دهد و بازگو می‌کند و دیگر مرحله‌ای که از آن فراتر می‌رود، در آن دخل و تصرف می‌کند، به آن می‌افزاید و از آن ابزار بیانی برای شعر خود می‌سازد. در اینجا دیگر اسطوره به خدمت شاعر است و نه شاعر در خدمت اسطوره (موحد، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

اسطوره زیرساخت اندیشه‌ها و رفتار انسان است و از دیدگاه‌های گوناگون مفهوم خویش را می‌یابد. چنین است که از دید انسان‌شناسان، دین‌پژوهان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان مورد بررسی قرار می‌گیرد و دستاورد این گزارش تعریف‌های گوناگون و ناهم‌اند اسطوره است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

چنانچه می‌دانیم استفاده شاعران از قصه‌ها، اسطوره‌ها، داستان‌ها و عناصر ایرانی و سامی در آفرینش تصاویر و مضامین شعری از آغاز شعر فارسی، متداول بوده و در آمیختگی ادبیات فارسی با اساطیر و داستان‌های گذشته‌ی ایرانی موضوعی بسیار فراگیر است. هرچند مشخص است حضور پر رنگ اساطیر در شعر فارسی، به قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری برمی‌گردد، اما بعد از آن نیز اساطیر در شعر فارسی حضور دارند، چنانکه این موضوع در میان شاعران سبک ارانی به ویژه در شعر خاقانی شروانی نمود آشکاری دارد و شاعران این سبک در سروده‌های خود از آن بهره‌ها برده‌اند. البته ناگفته نماند که نقش اساطیر در ادوار شعر فارسی همواره در حال دگرگونی بوده است چنانچه شفیع کدکنی در مورد این دگرگونی در عصر غزنوی و سلجوقیان چنین بیان می‌کند: نخستین دگرگونی، گسترش حوزه اساطیری نژاد سامی است که در کنار اساطیر ایرانی در صور خیال شاعران فارسی زبان جای خود را باز می‌کند و دومین دگرگونی که نتیجه مستقیم عوامل سیاسی و تاریخی است، خوارمایه شمردن و زبونی ارزش‌های اساطیری نژاد ایرانی است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۳۹)

چنانچه صادقی بیان می‌کند مهمترین هدف و آرمان اصلی اساطیر در شعر سبک ارانی به مقاصد مدحی باز می‌گردد و چندان رنگ هویت ملی در آن مشهود نیست.

به هنگام ستایش ممدوح، گاه وی با شخصیت‌های اسطوره‌ای مقایسه می‌شود و گاهی هم بر آنها برتری داده می‌شود. این برتری دادن‌ها حتی درباره شخصیت‌های دینی و مذهبی هم دیده می‌شود و تا جایی پیش می‌رود که برای مخاطب این گمان پیش می‌آید که شاعر، چندان هم به مذهب و اعتقادات دینی پایبند نیست. شاید مهمترین دلیل آن را بتوان در همین مقاصد مدحی جست و جو کرد که شاعر برای آنکه ممدوح و مخاطب مالی و سیاسی خود را اقناع کند و یا مخاطبان هنری خویش را مرعوب قدرت سخنوری و ظرافت‌های شعری خود سازد از هر وسیله بهره‌ای می‌گیرد و در این راه، نه تنها به کوچک شمردن اساطیر ایرانی در برابر ممدوح می‌پردازد، حتی در مواردی باورهای دینی را هم زیر پا می‌گذارد و دچار ترک ادب شرعی می‌شود (صادقی شهپر، ۱۳۹۸: ۲۱۹).

البته ناگفته نماند بعد از فردوسی هیچ شاعری به وسعت خاقانی از اسطوره‌های ایرانی در شعرش استفاده نکرده است (عناصر ایرانی شعرش غنی‌ترین تصویر از اساطیر باستانی ماست و شاید بعد از فردوسی هیچ شاعری به اندازه او شیفته عناصر اساطیری ایرانی در شعر نباشد) اما چنانچه پیشتر گفته شد کاربرد بیشتر این عناصر در جهت هویت بخشی به ممدوح به کار می‌رود تا صرفاً جنبه پاسداشت هویت ملی.

با پیش رفتن ایران در دوران اسلامی، توجه شاعران پارسی‌گو به اساطیر ایرانی دچار چندین تغییر شد. نخستین این تغییرات، کاهش یافتن کمی توجه به اساطیر و نیز حماسه‌های ایرانی بود. جنبش شاهنامه‌نویسی و شاهنامه‌سرایی عصر سامانی که نمود کامل و نهایی آن در شاهنامه حکیم فردوسی متجلی شد، فروکش کرد و شمار آثاری که هدف اصلیشان، ثبت و سرایش حماسه‌ها و اساطیر ایرانی بود، کاهش یافت. با کاهش یافتن آثاری که فی‌نفسه به اساطیر ایرانی اختصاص داشتند، عرصه اصلی حضور اساطیر ایرانی، تلمیحاتی در خلال قصاید، قطعات و دیگر اشعار شد. در این دسته اشعار، توجه به اساطیر ایرانی، توجه فی‌نفسه نبود و شخصیت‌ها و روایت‌های اساطیر ایرانی، اجزایی در صورخیال و دستمایه‌هایی برای تصویرسازی با اغراض غیراساطیری شدند (واشقانی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

در ادبیات قدیم فارسی، در اشعار دوره سامانیان و چغانیان، اشاره به افسانه‌های ایرانی لحنی کاملاً احترام آمیز داشته است؛ اما، بعد از ورود اسلام به ایران و حمله مغول، چون حکام غیر ایرانی افسانه‌های ایرانی را خوار می‌شمردند، شعرا به افسانه‌های عرب و ترک روی آوردند (داد، ۱۳۸۲: ۳۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اما گذشته از شاهنامه فردوسی که بسیاری از افسانه‌های ایرانی را به صورت منظوم حفظ کرده، دیگر شاعران نیز به صورت تلمیح، استعاره و سمبل و تمثیل به افسانه‌های ایرانی و غالباً عربی و اسلامی اشاره کرده‌اند.

در شاهنامه فردوسی بسیاری از داستان‌ها و چهره‌ها از جمله رستم، برگرفته از اساطیر قوم ایرانی است. حافظ نیز در اشعار خود مکرر به اساطیر ایرانی اشاراتی دارد از جمله در بیت:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده‌ایم
از ما به جز حکایت مهر و وفا مپرس
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۵۳)

بازتاب اساطیر ایرانی در شعر خاقانی

سبک شخصی یا به تعبیر خاقانی «طریق غریب» او چنان رقم خورده که شاعر سخت علاقه‌مند به استفاده گسترده از یک پشتوانه سترگ فرهنگی است. خاقانی با بهره‌گیری از این پشتوانه دست به خلق مضامین، تعبیر و تصاویری می‌زند تا سخنش را از دام ابتذال و تکرار برهاند (مهدوی فر، ۱۳۱: ۱۳۹۱).

چنانچه می‌دانیم خاقانی از معدود شاعرانی است که در شعرش مدام به خلق تصویر تازه می‌اندیشد و جهت رسیدن به این منظور از تمام دستاویزهای هنری سود می‌جوید، یکی از ابزارهایی که شاعر جهت خلق تصاویر تازه از آن بهره می‌برد تا به قولی در دام ابتذال و تکرار نیفتد، اسطوره‌ها و افسانه‌ها هستند؛ ببینید در بیت زیر چگونه از اسطوره رستم استفاده می‌کند تا ممدوح را مورد ستایش و تکریم قرار دهد:

رستم ثانی که در طبیعتش اول
دانش زال و دهای سام برآمد
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

همچنین در ابیات زیر از اسطوره رستم استفاده کرده است:

شاه ملائک شعار، شیر ممالک شکار	خسرو اقلیم بخش، رستم توران ستان (همان: ۴۴۶)
رستم توران ستان، این خلف کز فر او	الدگر را ملک کیخسرو میسر ساختند (همان: ۱۷۹)
رای ملک صبح خیز، بخت عدو روز خسب	شبروی از رستم است خواب ز افراسیاب (همان: ۵۴)

ببینید چگونه خاقانی هنگام مدح ابوالمظفر اخستان شروان شاه از رستم بهره می‌برد و وی را در صف غلامان او قرار می‌دهد:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گویند که مرز تور و ایران
آن کیست که در صف غلامانش

چون رستم پهلوان ندیده است
صد رستم سیستان ندیده است

(همان: ۶۷)

خاقانی آستان بوسان درگاه پادشاه را بهتر از پهلوانان اسطوره‌ای ایران چون بیژن و گرگین می‌داند، همچنین این غلامان را برتر از پادشاهنی چون اردشیر و اردوان می‌داند:

آستان بوسان او کز بیژن و گرگین مه‌اند

آستین بر اردشیر و اردوان افشاند‌اند

(همان: ۱۶۱)

در بیت زیر ببینید چگونه خاقانی از اساطیر ایرانی بهره می‌جوید و آنها را خدمتگزار ممدوح خود قرار می‌دهد:

سام نریمان چاکرش، رستم نقیب لشکرش

هوشنگ هارون درش، جم صاحب بار آمده

(همان: ۵۵۵)

جالب است جمشید! پادشاه اسطوره‌ای ایران را پرده دار ممدوح خویش قرار داده است.
همچنین در بیت زیر:

زان جام کوثر آگین، جمشید خورده حسرت

زان رمح اژدهاسر، ضحاک برده مالش

(همان: ۳۱۰)

تأکید خاقانی در سایر ابیاتش بر عظمت و شکوه رستم و آگاهی وی از باورهای کهن ایرانی درباره این پهلوان، وقتی در کنار اینگونه کوچک شمردن‌ها قرار می‌گیرد، تناقضی را پدید می‌آورد که این کوچک شمردن را هرچه‌ها برجسته‌تر و نارواتر می‌کند و موجب حیرت مخاطب می‌شود. همانگونه که پیشتر گفتیم این موضوع، از عناد و دشمنی خاقانی با اساطیر ایرانی یا عوامل از سیاسی و قومی و نژادی و مذهبی بر نمی‌خیزد؛ بلکه بیشتر از رسالت مداحی و آنچه این وظیفه ایجاب می‌کرده نشأت گرفته است. شاعر برای نشان دادن عظمت پادشاه و ممدوح خود و نیز خشنودسازی وی، چیزی را شایسته‌تر و بزرگتر از این پهلوانان و شخصیت‌های اساطیری نمی‌یابد و از همین رو دست، به چنین اغراق‌های شاعرانه می‌زند تا به مقصود مدحی خویش برسد (صادقی، ۱۵: ۱۳۹۸). آری خاقانی در اشعارش همه چیز را فدای ممدوح می‌کند، در حقیقت برای او مهم نیست که آنچه دست‌آویز مدح ممدوح قرار می‌گیرد اسطوره‌های ایرانی است. اسطوره‌هایی که می‌توان با آن هویت ملی ساخت و فرهنگی عظیم به واسطه آن به وجود آورد. یا اساطیر مذهبی، خاقانی همه را قربانی ممدوح خویش قرار می‌دهد. ببینید در این ابیات چگونه مقام کعبه را در برابر بارگاه ممدوح خوار و بی‌مقدار می‌کند:

حاسد خاک پای او کعبه

تشنه آبدست او زمزم

(همان: ۹۲۰)

یا در ابیات زیر:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

احسانش رد مکن که ولی نعمت من است (همان: ۸۲۹)	خضر از زبان کعبه پیام آورید و گفت گر کعبه چو من شدی زبان ور
وصف تو بدی بیان کعبه (همان: ۴۰۴)	ممدوحان خاقانی در تمام این تصاویر، محور و مرکزی هستند که تصویر حول آن پدید آمده است؛ خوشامد و رضایت آنان از مداح خویش، مهم ترین هدف شاعر است چنان که در این دسته از تصاویر، گویی خواننده با خاقانی دیگری روبروست که با شخصیتی که از او در قصاید ویژه ستایش بزرگان دین و یا شرح مناسکی چون حج دریافتی است (ذوالفقاری: ۴۸، ۱۳۹۲).
خویشتن ضحاک شور و اژدها سر ساختند آتش ضحاک سوز و اژدها خور ساختند (همان: ۱۷۹)	هست اتابک چون فریدون نیست باک ار کافران آب گز گاو ساراش باد کو را عرشیان
بر او فتح رویین دژ آسان نماید (همان: ۲۲۲)	چو رویین تن اسفندیار است هر دم کارکرد اسطوره در شعر خاقانی تنها معطوف به ممدوح نیز نمی شود و در بسیاری از ابیات شاعر از آنها جهت بیان مفاخره نیز بهره می برد؛ به عنوان مثال جایی خود را عنقا و سیمرغ می خواند و یا طبع خود را افراسیاب می نامد:
جز بهر نطع مدح چو تو مهتری ندارم عذر آورد که بهتر زین دختری ندارم (همان: ۳۶۹)	ور ز آبنوس روز و شبم لشکری برآید افراسیاب طبع من آن بیژن شجاعت

نتیجه گیری:

چنانچه در این مقاله نشان داده شد کارکرد اسطوره برای خاقانی هرگز و هرگز جهت بازسازی هویت ملی نیست بلکه آنچه در نظر این شاعر مهم جلوه می کند استفاده از اساطیر _ خواه ایرانی و خواه دینی _ مدح ممدوح و تکریم و بزرگ نمایی پادشاه است؛ خاقانی چنانچه پیشتر گفته شد در راه رسیدن به این هدف هیچ باکی از قربانی کردن و خوارداشت اساطیر ندارد، جدا از مدح ممدوح مورد دیگری که می توان در لابه لای اشعار خاقانی متوجه شد استفاده این شاعر از اساطیر جهت بیان مفاخره می باشد و آنچه به طور یقین می توان مطرح کرد بی اهمیت بودن هویت ملی یا ارزش ذاتی اسطوره در نگاه این شاعر است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مراجع

۱. اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، اسطوره، بیان نمادین، چ دوم، تهران، سروش.
۲. خاقانی شروانی، افضل الدین، ۱۳۷۵، دیوان خاقانی، چاپ ششم، تهران: زوار.
۳. حافظ، شمس الدین محمد، ۱۳۷۴، دیوان حافظ، چاپ پنجم، تهران: اساطیر.
۴. داد، سیما؛ ۱۳۸۲، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، چاپ اول، ویرایش جدید، ص ۳۶.
۵. ذوالفقاری، محسن، موسوی، شهیدی، ۱۳۹۲، تصاویر کعبه و ترک ادب شرعی در شعر خاقانی، متن شناسی ادب فارسی، شماره ۴، زمستان، صص ۳۹-۵۸.
۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، صور خیال در شعر فارسی، چ ۱۱، تهران، نگاه.
۷. صادقی شهپر، رضا، ۱۳۹۸، کارکرد مدحی اساطیر در شعر خاقانی، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۱۵، ش ۵۶، (۲۱۷-۲۴۶).
۸. موحد، ضیا (۱۳۸۶)، «سیلویا پلات»، ارغنون (۱۴) درباره شعر). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱۲۷-۱۰۹.
۹. مهدوی فر، سعید (۱۳۹۱). (اصالت تصویری مهمترین معیار در تصحیح دیوان خاقانی»، بوستان ادب، ش (۱) پیاپی یازده)، صص ۱۷۵-۱۹۶.
۱۰. واشقانی فراهانی، ابراهیم، ۱۳۹۵، مروری بر حضور اساطیر ایرانی در شعر عصر سلجوقی با محوریت اشعار خاقانی شروانی، مجله مطالعات ایرانی، سال پانزدهم، ش ۳۰، (۲۱۰-۲۲۲).